تحقیقی راجع به عمار بن موسی ساباطی

نکته بعدی؛ زحمت کشیدند دو فایل را راجع به مباحثه دیروز گذاشتند. اولی راجع به زندگی نامه شخصی عمار بود و دومی هم راجع به شذوذ و عجمه در روایات عمار بود. هر دو هم فایل خوبی است. اینها مطالب مهمی است. اولی که تحقیق کردهاند فرمودهاند تحقیقات شخصی خودم است. میفرمایند من تحقیق کردم مجموع روایات عمار بن موسی ساباطی با حذف مکررات دویست و پنجاه و چهار روایت است. کتابی که به ایشان نسبت داده شده، صد و هشتاد و شش تا است. خب حالا چرا ایشان جدا کردهاند؟ یعنی کدام روایت بوده که در کتاب نبوده، ایشان یکی میزانی داشتهاند. آن جا ایشان ذکر نکردهاند. باید از محضرشان سؤال کنیم که به چه میزان میگویند اینها در کتاب بوده و آنها نبوده است؟ علی ای حال آن چه که جالب بود این است که مجموع روایات ایشان دویست و پنجاه و چهار روایت باشد. صد و بیست روایت از او در کافی آمده باشد! یعنی قریب به نصف از روایات او آمده است. لذا عبارت دیروز که خواندیم، این بود که گفتند مرحوم شیخ فقط گفته اند «له کتاب کبیر جید معتمد». نجاشی معتمد را نفرموده اند. اما گمان من این است که اگر شیخ بهطور واضح صد در صدی میدانستند که نزد نجاشی و طائفه کتاب کبیر معتمد نیست، حتما لازم بود بگویند «کتاب کبیر جید معتمدی/ معتمد عندی». لازم بود اینطور بگویند. اما وقتی میگویند «کتاب کبیر جید معتمد»، یعنی «معتمد عند الطائفه». شما شیخ الطائفه هستید، اگر نظر خاص خودتان است باید بگویید. اگر نگویید این جور بر میآید. معتمد بودنش هم مانعی ندارد.

دیروز هم احتمالی را فرمودند که شاذ در مقابل مشهور روائی است، نه مشهور عملی و فتوایی؛ شما ببینید تا الآن مانده که میگوییم روایتی هست که شهرت روائی ندارد اما معمول بها است. میگوییم عمل جابر سند است ولو ضعیف باشد. و اعراض کاسر سند است ولو اعلی الاساندید باشد. عبارت معروف است. «کلما ازداد الخبر صحتا ازداد باعراض المشهور عنه ضعفا». این یعنی از روز اول معلوم بوده که این جور نبوده هر چه شهرت روائی دارد را بگذارند و هر چه شهرت روائی ندارد تصفیه کنند. خود همین کاشف از این است که حتی روایاتی که شهرت روائی نداشتند حاضر بودند به آنها عمل کنند و با این عمل آن شذوذ ضعف سند را جبر کنند.

علی ای حال میخواستم مراجعه به این دو فایل را تذکر بدهم. شروع کار عمار جالب است. شعری دارند که میگوید «روز اول کامدم دستور تا آخر گرفتم»، این شاهد فرمایش شما آقایان است. عمار ابتدا سنی بود. اول کار که آمد به حضرت عرض کرد: «السلام علیک ایها عم رسول الله». حضرت فرمودند این جور سلام میدهی؟! گفت «السلام علیک ایها رسول الله». حضرت فرمودند نشد. گفت «السلام علیک ای وصی رسول الله صلیالله‌علیه‌وآله». گفتند حالا درست شد. بعداً همه بهخاطر کرامتی که از روز اول از حضرت دید، فدائی حضرت شد. فهمید نفس قدسی این آقا به کل عالم وصل است. از همه چیز خبر دارند. لذا دیگر از مریدهای حضرت شد. اینکه میگوییم تا آخر فحطی ماند، نمیدانم چطور است. اهل البیت علیهم السلام دستگاه خودشان را دارند. در واقفیه هم حالا میرسیم.

بازبینی #3
ایجاد شده 30 دسامبر 2025 15:15:26 توسط ... .

به روزرسانی شده 28 فوریه 2026 13:28:58 توسط ... .